



انجام داد انجام داد

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (فعل ماضی: فَعَلَ، فَعَلَتْ)

عَمَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْأَنْعَامَ: ١
سپاس خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۷ کلمه)

عدوان ≠ صداقة

دشمنی

عُدْوَان:

هرگاه، اگر

إِذَا:

باز کرد

فعل ماضی
فَتَحَّ:

فرومایگان، پست‌ترین‌ها

إِفْضَالٌ ≠ أَرَادِل:

فَتَحَّتْ: باز کرد «مؤنث»

نزدیک شد به

قَرَّبَ مِنْ:

شایستگان، برترین‌ها

أَفْضَلٌ ≠ أَرَادِل:

قصیر ≠ طویل

کوتاه

قَصِير:

نزدیک‌ترین

أَبْعَدٌ ≠ أَقْرَب:

بازی کرد

فعل ماضی
لَعِبَ:

دنبال...گشت

بَحَثَ عَنْ:

مسلمان

مُسْلِم:

سپس

ثُمَّ:

فرمانروا شد

فعل ماضی
مَلَكَ:

درو کرد

فعل ماضی
حَصَدَ:

هرکس (شرطی)
کسی که

مَنْ:

زیان

خُسْرَان:

تکلیف

وَاجِب:

برگشت

فعل ماضی
رَجَعَ:

پیدا کرد

فعل ماضی
وَجَدَ:

کاشت

فعل ماضی
زَرَعَ:

رسید

فعل ماضی
وَصَلَ:

خسته نباشید، خداقوت

سَاعَدَكُمُ اللَّهُ:

هلاک شد

فعل ماضی
هَلَكَ:

سالم ماند

فعل ماضی
سَلِمَ:

وجود دارد، هست

يُوجَدُ:

بالا رفت

فعل ماضی
صَعِدَ:

کوید

فعل ماضی
طَرَّقَ:

جمله های طلایی

الْجُمَلَاتُ الذَّهَبِيَّةُ



لَعِبَ يَاسِرٌ مَعَ أَصْدِقَائِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ.

بازی کرد یاسر با دوستانش در مدرسه.

رَجَعَ يَاسِرٌ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ الظَّهِيرِ.

یاسر بعد ظهر به خانه بازگشت.

هُوَ طَرَقَ بَابَ الْمَنْزِلِ.

او در خانه را کوبید (زد).

سَمِعَتْ أُمُّهُ صَوْتَ الْبَابِ نَمَّ ذَهَبَتْ وَ فَتَحَتْ

مشنید مادرش صدای در را سپس رفت و باز کرد در را

الْبَابِ وَ سَأَلَتْهُ:

و از او پرسید

الْأُمُّ: كَيْفَ حَالُكَ؟

مادر: حالت چطور است؟

الْوَلَدُ: أَنَا بِخَيْرٍ.

پسر: من خوبم.

الْأُمُّ: مَا وَاجِبَاتُكَ؟

مادر: تکالیفت چیست؟

يَاسِرٌ: حَفِظْتُ هَذِهِ الْجُمَلَاتِ الذَّهَبِيَّةِ.

یاسر: حفظ کردن این جمله های طلایی

«إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ؛ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ.»

هر گاه فرومایگان فرمانروا شد (شود)، شایستگان هلاک شد (می شود)

«مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ؛ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.»^۱

هر کس دشمنی کاشت (بکارد) ، زیان درو کرد (می کند)

«التَّجْرِبَةُ فَوْقَ الْعِلْمِ.»

تجربه بالاتر از علم است

«خَيْرُ النَّاسِ، أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.»

بهترین مردم، سودمندترینشان برای مردم است

«الْمُسْلِمُ، مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدَيْهِ.»^۲، «لِسَانُ الْمُقْصِرِ، قَصِيرٌ.»

مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش سالم بمانند (در امان بماند). زبان مقصر، کوتاه است



۱. فَتَحَتْ + الباب = فَتَحَتْ الباب

به دلیل اینکه تلفظ دو حرفی ساکن در کنار هم، در زبان عربی دشوار است، لذا حرف ساکن اول، کسره گرفته است.

۲. هر کس دشمنی کاشت (بکارد): زیان درو کرد (درو می کند).

۳. مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش سالم بمانند (در امان باشند).

فعل ماضی (۲)



هَذِهِ اللَّاعِبَةُ رَفَعَتْ عَلَمَ إِيْرَانِ.
این بازیکن بالا برد پرچم ایران را



هَذَا الْوَلَدُ أَخَذَ كِتَابًا مِنَ الْمَكْتَبَةِ.
این پسر گرفت کتابی را از کتابخانه

هو: او

سوم شخص مفرد (مذکر)

طريقة ساختن ← ریشه سه حرفی فعل (بدون شناسه) = سوم شخص مفرد (مذکر)		
هُوَ ذَهَبَ	ذَهَبَ	مثال 1
او رفت	رفت	ترجمه فارسی
هُوَ رَجَعَ	رَجَعَ	مثال 2 arabi_7_8_9
او برگشت	برگشت	ترجمه فارسی

هی: او

سوم شخص مفرد (مونث)

طريقة ساختن ← ریشه سه حرفی فعل + شناسه (ت) = سوم شخص مفرد (مونث)		
هِيَ ذَهَبَتْ	ذَهَبَتْ + ت	مثال 1
او رفت	رفت	ترجمه فارسی
هِيَ رَجَعَتْ	رَجَعَتْ + ت	مثال 2 arabi_7_8_9
او برگشت	برگشت	ترجمه فارسی



الْتَّمَارِینْ

۱ الْتَّمَارِینْ الْأَوَّلْ:

شایستگان		فرومایگان		دانشمند		نادان		دوستی		دشمنی	
بِهْتَر	بِهْتَر	أَفْضَل	أَفْضَل	أَرَادِل	أَرَادِل	عَالِم	عَالِم	جَاهِل	جَاهِل	صَدَاقَة	صَدَاقَة
خَيْر	خَيْر	أَفْضَل	أَفْضَل	أَرَادِل	أَرَادِل	عَالِم	عَالِم	جَاهِل	جَاهِل	صَدَاقَة	صَدَاقَة
بِدَايَة	بِدَايَة	عَدَاوَة	عَدَاوَة	عَدَاوَة	عَدَاوَة	رَخِيصَة	رَخِيصَة	غَالِيَة	غَالِيَة	نَهَايَة	نَهَايَة
شُرُوع	شُرُوع	دَشْمَنِي	دَشْمَنِي	دَشْمَنِي	دَشْمَنِي	اِرْزَان	اِرْزَان	اِرْزَان	اِرْزَان	پَايَان	پَايَان
پشت	پشت	دشمنی	دشمنی	دشمنی	دشمنی	گران	گران	ارزان	ارزان	پایان	پایان

۲ الْتَّمَارِینْ الثَّانِي:

کلمه ناهم‌آنگ در هر مجموعه کدام است؟

- | | | | |
|---------|------------|--------------|-----------|
| مادر | برادر | خواهر | پرچم |
| أم | أخ | أخت | عَلَم |
| زبان | صورت | آب | دست |
| لسان | وَجْه | مَاء | يَد |
| شلوار | تلفن همراه | پیراهن زنانه | پیراهن |
| سروال | جَوَال | فَسْتَان | قَمِيص |
| آتاق | در | پنجره | کوتاه |
| عُرْفَة | باب | نَافِذَة | قَصِير |
| زیر | هَلَاک شد | دَاخِل شد | خَارِج شد |
| تَحْت | هَلَك | دَخَلَ | خَرَج |
| او | او | من | سپس |
| هُوَ | هِيَ | أَنَا | ثُمَّ |

۳ الْتَّمَارِینْ الثَّلَاث:

بخوانید و ترجمه کنید.



حَمْدُ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَنْعَامِ:

سپاس خدایی را که آفریننده آسمان ها و زمین است



هِيَ وَصَلَتْ إِلَى بَيْتِهَا.
او به خانه اش رسیدم...



هُوَ بَحَثَ عَنِ الْكُتُبِ.
او دنبال کتاب ها گشت.



أَنَا سَأَلْتُ مُدْرَسِي.
من از معلم پرسیدم...



أَنَا قَرَبْتُ مِنَ الْقَرْيَةِ.
من به روستا نزدیک شدم.

الأربعينيات

جَوَارَاتُ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِيِّ طَرِيقُ كَرْبَلَاءَ

گفتگوهایی در مسیر اربعین حسینی راه کربلاء

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ.

زائر عراقی

خوش آمدید

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيُّ: - شُكْرًا جَزِيلًا. سَاعَدَكَ اللَّهُ!

زائر ایرانی

خیلی ممنون. خسته نباشید

أَيُّ طَرِيقٍ أَقْرَبُ إِلَى كَرْبَلَاءَ؟

کدام راه به کربلا نزدیک تر است

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - ذَلِكَ الطَّرِيقُ أَقْرَبُ.

زائر عراقی

آن راه نزدیک تر است

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيُّ: - هَلْ يَوْجَدُ مَوْكِبٌ قَرِيبٌ مِنْ هُنَا؟

زائر ایرانی

آیا نزدیک به اینجا موكب وجود دارد

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - نَعَمْ، يَوْجَدُ. هُنَاكَ مَوْكِبٌ.

زائر عراقی

بله وجود دارد. آنجا موكب است



۱. موكب: ایستگاه خدمات رسانی رایگان به زائران، مانند اسکان، پذیرایی، خوراک دهی و...

كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه عيوضى



كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه عيوضى